

## خلاصه ای از سخنرانی شیری ماتاجی

ماهم اکنون در عصر جدیدی زندگی می‌کنیم، که خیلی مسائل بفرنجی به همراه دارد. در این ایام بسیار حساس، سعی ما بر این است که یک عمل مهم و بنیادی را پایه‌گذاری کنیم. این عمل مثل آن می‌ماند، که دانه‌ای در لابه‌لای سنگهای خارا رشد نماید. این دانه برای ادامه زندگی خود نیاز مبرمی به مقاومت و بردباری دارد، تا بتواند در این مکان نامناسب رشد و نمو نماید. بدین خاطر ما باید بیاموزیم که از طریق صبر و بردباری به امیال والانی دست بیابیم. در این مکان که ما تصمیم داریم این نیایش (پوجا) را بر گذار نمائیم به نام (ویرات) است. در این محل شیری ویتالا بدنیا آمده است. باید بعرضتان برسانم که خداوند قدرت هر گونه معجزه را دارا می‌باشد. ما که توسط خداوند مقتدر خلق شده ایم، میتوانیم بنو به خود، اعمالی را انجام دهیم که بصورت معجزه جلوه‌گر میشوند. برای انسانهای یکصد سال پیش، هرگونه تجهیزات امروزی یک معجزه بنظر میرسید، ولی همه این معجزات از قدرت پروردگار سرچشمه گرفته است. ما نبایستی این معجزات را تشریح کنیم و یا بخواهیم آنها را توضیح بدهیم، زیرا که اکثر آنها در ماورای درک ما قرار دارند، اغلب آنها وسیله قبول و درک خدای مقتدر می‌باشند و برای خداوند امکان هر کاری وجود دارد. او میتواند در هر بُعدی حرکت کند، این دنیا را منهدم و دنیای دیگری را خلق نماید. برای بعضی از ما روزانه چندین معجزه اتفاق می‌افتد و چون ما طرز اتفاق افتادن این معجزات را درک نمی‌کنیم. انجام این معجزات بنظر مان واهی و خرافاتی می‌آید. دلایل بسیار واضح است، چون قدرت و درک ما محدود است. ما با این درک محدود بسختی میتوانیم، اعمال خداوند مقتدر و توانا و خالق زندگی و محافظ کائنات را درک نمائیم. در این نیایش با مظهر الهه مخصوصی که ما آنرا (شیری شیوا) می‌نامیم، آشنا خواهیم شد. شیری شیوا نمایانگر روح در بدن ماست، جایگاه روح در قلب هر انسان است. جایگاه صدا شیوا (خدای بزرگ) در بالای تاج سر ما قرار دارد، و نور ایشان از آنجا بر قلب هر انسان می‌تابد. ارشاد مغز ما (ویتالا) نام دارد. آمدن روح به مغز بمعنای ارشاد مغز می‌باشد. ارشاد مغز بمعنای آوردن روح از درون قلب به مغز، همان (ویتالا) است. ارشاد مغز بمعنای نامحدود کردن گنجایش مغز است و بدین صورت وقتیکه مغز ما نامحدود باشد، ما قدرت پیدا خواهیم کرد تا خدا را بشناسیم. من میخواهم به تحقق خدای مقتدر اشاره نمایم، نه به درک کردن و فهمیدن او. بطوریکه برای همه ما واضح است، انسان میتواند توسط مغز خویش اشیائی را از مواد مرده و جامد خلق و اختراع کند، پس از آوردن روح به مغز خود از طریق نیروی کندالینی، ما قادر به خلق موجود زنده و یا انجام کارزنده ای خواهیم شد. ولی وقتیکه ما روح را توسط نیروی کندالینی به مغز بیاوریم، ما قدرت خلق موجود زنده و انجام کار زنده ای را دریافت خواهیم کرد. ماحتی اگر به جسم جامد و مرده ای دست بزنیم، خواص آن شیء تغییر کرده و شکل موجود زنده رفتار میکند، زیرا که روح با آن جسم در رابطه و تماس قرار می‌گیرد. هر هسته درون یک اتم و یا مولکول، دارای روح آن اتم و مولکول می‌باشد. آنچه که هسته را کنترل می‌کند، روحی است که درون این هسته قرار دارد. این سؤال پیش می‌آید که چگونه، چنین چیزی ممکن است؟ در اطراف قلب ما حاله‌های بیشمار وجود دارند که هفت تایی آنها بسیار مهم هستند. وظیفه این حاله‌ها مراقبت و نظارت از هفت مرکز و سلسله اعصاب مستقر در مغز ما می‌باشند. روح از لابلای این حاله‌ها تمامی اعمال ما را مراقبت می‌کند، اگر ما قادر باشیم روح را به مغزمان بیاوریم، عمل فوق العاده مهمی در جهت تکامل ما انجام می‌گیرد، که به ما این امکان را میدهد، به بُعدهای چهارم و پنجم دست بیابیم. در ابتدا کندالینی در هنگام صعود در امتداد ستون فقراتمان اول (صادا شیوا) را لمس می‌کند و صدا شیوا روح را به صورت یک انعکاس نمایان می‌نماید. پس از این عمل، حاله‌هایی که به یکدیگر مرتبط می‌شوند، ناظر بر مراکز موجود در مغز ما بودند شروع می‌کنند، با آنها رابطه برقرار کرده و این مرحله را ما ارشاد می‌نامیم. در مرحله بعدی آوردن روح از قلبمان به مغز است که این مرحله را تحقق نفس می‌نامیم. آوردن روح به مغز بصورت متحرک و دینامیک است و بدینوسیله بعد پنجم شروع میشود. با این عمل ما قادر به کسب آگاهی اجتماعی می‌شویم که امکان احیاء و بالا آوردن کندالینی افراد دیگر را به ما می‌دهد. بعد چهارم بدین معنا است که، روح ما فاعل و عمل کننده میشود. بعنوان مثال مغز ما، به دستمان فرمان میدهد که این پایه بلندگو را بلند بکنم، دستمان این دستور را انجام میدهد، اینجا مغز ما، کننده یا فاعل این عمل است، ولی وقتی که روح ما وارد مغز میشود، کننده کار و فاعل، روح ما میشود. هنگامیکه روح کننده کار شود، انسان کاملاً روح و کاملاً تحقق یافته میشود. در این مقام شما به خودی خود به شخص جدیدی تبدیل شده و به هیچ چیزی وابستگی خاصی نشان نمیدهید. شما حتی لحظه‌ای را برای وابستگی هایتان و یا علاقه هایتان صرف نخواهید کرد، زیرا که شما روح شده‌اید. روح هیچگونه وابستگی و علاقه‌ای را نمی‌شناسد، دلایل بسیار ساده و واضح است. تمامی این وابستگیها، علاقه‌ها، شروطها، قیود، خود

نمایی ها ، تکبرها و خودپسندی های ما همگی زائیده مغز و افکار ما می باشد و با روح ما کاری ندارد . بدینجهت هر انسان تحقق یافته، بایستی جهاد درونی ( شیوا تاتوا ) را تمرین کند.توسط این تمرینات ما قادر خواهیم شد در کوتاه ترین زمان، از تمامی وابستگی هایمان کناره گیری کنیم . ما همگی باید سعی کنیم رفتار و کار خودمان را اصلاح کنیم تا رفتار و کارشخص دیگری را . در ابتدا بایستی توجه خود را تحت کنترل خویش در بیاوریم . با این عمل ما قادر خواهیم شد که به هویت روح پی ببریم. چونکه وقتی ما قادر به انجام این عمل خواهیم شد که روح شده باشیم. برای انجام این عمل ، ما بایستی بر حواس و توجه خویش، نظارت داشته و بتدریج توجه خود را به سمت دیگری که درست است، معطوف بداریم . برای دستیابی به این مرحله باید ، آلودگیها و ارزشهای زندگیمان، اساساً تغییر یابند . مثلا اگر ما انسان فوق العاده راحت طلبی هستیم ، باید سعی کنیم که آنرا کم کنیم. بدینجهت افراد بسیار زیادی برای از بین بردن این چنین عاداتی حاضرند حتی به کوههای هیمالیا صعود کنند. اگر انسان پر خوری هستیم ، باید سعی کنیم که آن را کم کرده و توازن را رعایت کنیم . برای مدتی سعی کنیم، همه چیز را تحت کنترل خویش داشته باشیم . در هر لحظه با هوشیاری کامل متوجه ، حواس خویش باشیم . حواس و توجه هر انسانی بطور معمول پراکنده و نامنظم است ما بایستی توجه خود را تقویت نمائیم ، باید از توضیح و تشریح بسیاری از مسائل پرهیز کنیم. در ابتدا وابستگی هایمان را و سپس توضیحات خود را کم کنیم و کمترسؤال کنیم، زیرا که برآستی جواب تمامی این سؤالات را باید در خود جستجو کنیم و ان را بیابیم، سپس باید بیاموزیم که هیچ گونه عکس العملی از ما بروز نکند. عادت به خوردن که یکی از اعمال حیوانی انسانها است، به ان زیاد بها ندهیم . امروز غذا خوردن ما نه فقط برای رفع مایحتاج روزانه ماست، بلکه تا حد زیادی برای ارضاع حس چشائی ماست ، بهتر است که به یاد بیاوریم، صبحانه چه خورده ایم . ولی ما همیشه طراحی میکنیم. که دو روز بعد چه خواهیم خورد . به این نوع عیش ونوشها اهمیت نباید داد . این بدان معنا نیست، که ما یک انسان جدی ،اخمو ،خشک شویم . بعضی از انسانها معتقدند که با تقلید از یک الهه یا یک شخص روحانی فردی مقدس میشوند. اگر مثل آنها لباس بپوشند و کار های آنها را کم و بیش تقلید نمایند و یا موی سر و یا صوریشان را بلند کنند، آن شخص و یا آن الهه خواهند شد . برای رسیدن به این مقام مقدس، انسان باید از هر نوع وابستگی از قبیل غضب ، کومه نظری، حرص، و شهوت رانی و هرزه گی دوری کرده، واز آنها پرهیزد. بعبارت دیگر، باید توجه را از آنها برداشت . زیرا **که روح میرا از هر گونه وابستگی است .** وقتیکه انسان روح شود. قدرت آنرا پیدا میکند که هر چیزی بپوشد و یا هر کاری را که انجام می دهد، برایش زیبا و مسرت بخش شود.حتی اگر کفاره گناهانش را پس بدهد، باز هم برایش لذت بخش و مسرت آور خواهد بود.برای انسانهای متکبر قبول اینگونه مسائل بسیار مشکل است، زیرا که این افراد این اعمال را اعمالی بیهوده و پوچ میدانند، و هیچ لذتی از آن نمی توانند ببرند.روح متکبر و خودخواه و خود پسند و امثال اینها را نمی شناسد، ما باید به این مرحله تکاملی برسیم ، علاقه ها و وابستگیها همچون زنجیری بر دست و پای ما هستند و ما را به اسارت خود در آورده اند با کمی دقت متوجه خواهیم شد که علاقه و وابستگی بسیار زیادی نسبت به افراد خانواده خویش داریم، دائماً در فکر این هستیم، که برای فرزندم ، مادرم ، پدرم ، زنم ، و یا شوهرم چه اتفاقی افتاده یا خواهد افتاد. ما نگران این و یا آن ،چیزهای پوچ و بی معنی میشویم. چه کسی پدر شما و مادر و یا همسر شماست ؟ برای شیری شیوا اینگونه نسبتها معنا و مفهومی ندارد.ایشان در مقام شخصی،منفرد ولاینفک است، ایشان دوگانگی و دو قطبی بودن را نمی شناسد . وقتیکه ما خود مان را با همسر ، خانه ام ، فامیلم ، فرشم و یا هرگونه مالکیتی، شناسائی و هویت می دهیم در جهت دو گانگی و دو قطبی شدن قدم بر می داریم . دوگانگی آنگاه پیدا میشود، که ما بخواهیم تملک ، مالکیت، تصاحب ،رجحان و برتری خویش را به نمایش بگذاریم .

بمحض اینکه کلمه مال من استفاده نمایم، دو قطبی بودن آغاز میشود. برای مثال، بیان مال من ، سر من، دست و یا پای من و بسیاری من های دیگر. اما وقتیکه ما بجای من از شیوا و قدرتش صحبت کنیم، دیگر دو گانگی بوجود نخواهد آمد . هویت و ارزشهای ما توسط دو گانگی و دو قطبی بودن بوجود می آیند.اگر ما دو گانگی را از بین ببریم، هویت کاذب ما نیز از بین خواهد رفت.اگر شما لامپ هستید، نورش هم هستید . اگر شما ماه هستید، مهتابش هم هستید . اگر شما خورشید هستید، پس نورش هم هستید.اگر شما کلمه هستید، پس معنای آن هم خواهید بود. وقتیکه شما فاعل و مفعول باشید، چگونه میتوانید،در دو گانگی باشید، تنها با تفکیک کردن دو گانگی و دو قطبی بودن، جدائیها بوجود می آیند . بدینگونه مابین ما وانرژی ما، فاصله ایجاد میشود. با این جدائی ترس ، نگرانی ، وابستگی بوجود می آید.وقتیکه من شیری شیوا هستم. پس آن دیگری کیست ؟ وقتی که من این کائنات هستم . پس دیگری کجاست. وقتیکه من همه چیز هستم، دیگری چه معنا پیدا خواهد کرد ؟ تنها وقتی می توانیم ما اینگونه بر خورد کنیم، که روح ما در مغز ما سکونت داشته باشد و جزئی از مغز ( ویرات ) ما شده باشد . بعد از آن هر کاری و عملی هر تأثیر یا دلسوزی ، ناراحتی ، گذشت، یا هر چیز دیگری بصورت آگاهی به ما ظاهر میشود،

زیرا این روح است، که آن را برای ما ظاهر می کند . بدینگونه است، که مغز ما هویتش را از دست میدهد . چگونه میتوانیم وسعت مغز خویش را گسترش دهیم ؟ اگر ما یک قطره رنگ را در یک اقیانوس بریزیم. آن قطره ماهیت خود را از دست داده و حل می شود . حال ما اگر برعکس فکر کنیم ، که اقیانوس آن رنگ باشد . هر قطره ای که بر آن بیافزایم ، حتی کوچکترین جزءش هم رنگی میشود . حال اگر این اقیانوس روح ما باشد، آنهم اقیانوسی از نور پس نور، پیاله محدود کاسه سر ما را تسخیر می کند و مغز ما نورانی شده و تمامی اشیائی که می بینیم و یا لمس میکنیم همه و همه از روح واز نور ملبس میشوند. این روح است که نا محدود است و بدینسان مغز محدود ما، نا محدود می شود. آنگاه خواسته ها و تمایلات ، وابستگیها، خود نمائیها و احساساتمان که زائیده مغز و افکارمان هستند. از هم گسیخته و زوده میشوند و بخودی خود نیست و نابود میشود . همه جا و همه چیز که از روح لبریز شده نورانی میشوند. این نیرو نیروی ثابت و یا جامدی نیست، این نیروی است که همواره در جنبش و تکاپو می باشد و بصورت دینامیکی هم طراح و عمل کننده و تنظیم کننده و در حال حرکت می باشد . ما باید تمامی وابستگی ها و ماهیتهای کاذب را رها کنیم و خود را در دست خدای بزرگ و مقتدر بسپاریم . چرا که این تنها راه تکامل ماست ، و بدینجهت ما باید **جهاد درونی** ( شیوا تاتوا ) انجام دهیم . ولی این بدان معنی نیست، که فردی بی بند و بار شویم . به هم چیز بی اعتنائی کنیم و یا موی سر مان را بلند کرده و در غار زندگی کنیم . خیر این یک مرحله تکاملی است که باید آنرا طی کرد .

**جهاد درونی بمفهوم رنج بردن و یا خود را تحت فشار قرار دادن نیست.** اگر به مرحله تکاملی روح شدن برسیم، آنگاه تمامی اعمال، حتی اعمال سخت و طاقت فرسا برای ما نشاط آور خواهند بود. این حالت را ( نیرانا ندا ) نشاط خالص می نامند. نیرا به معنی پاکی خالص است و با رسیدن به حالت ( نیرانا ندا ) انسان به بالاترین مرحله رشد خویش که مملو از نشاط است دست می یابد . **سعی نمائید انسان را بخاطر انسان بودنش دوست بدارید و به او محبت داشته و احترام بگذارید .** قلبتان را بروی همه باز نمائید، کینه را با کینه و نفرت را با نفرت جواب ندهید . محبت را جایگزین نفرت، و بخشش و عفو را جایگزین انتقام وکینه کنید، سعی نمائید خود و صدای خود را کنترل کنید، آهنگ صدای خویش را مهربانانه و دلسوزانه کنید. بدین ترتیب شما به ( نی ) تو خالی تبدیل می شوید که تهی از هر گونه آلاچی است و از هفت سوراخ آن ( نی ) آهنگهای الهی و خدایی نواخته می شوند آنوقت شما آرام ، متین و در آرامش محض ودر سکون مطلق خواهید بود. شما جزء او شده، یعنی روح شده اید .